

Review of Ayatollah Khomeini's View on the Authority of the Narration with a Single Transmitter in the Commentary of the Qur'an

*Mahdi Mohammadzadeh Bani Torfi**

Assistant Professor, Department of Teachings, Farhangian University of Qazvin,
Qazvin, Iran

(Received: February 17, 2019; Accepted: June 19, 2019)

Abstract

One of the topics discussed in the field of interpretation is the use of tradition with a single transmitter in the commentary. Although Islamic scholars agree on the authority of the Sunnah and its lofty position, they have different views on the scope of its application for interpretation. Obviously, narrations with various chains of transmitter are agreed upon by the scholars, but the matter is the narrations with a single transmitter. It is important to examine the status and the authority of the narrations with a single transmitter in the commentary in that it can be determined whether one can refer to the meaning understood from the verse based on a transmitter with a single transmitter. There are different opinions among the scholars. Some scholars have considered the lack of authority of a narration with a single transmitter about non-legal rules and have restricted the narrations with a single transmitter to legal issues. In contrast, some scholars do not accept this view and voted to the authority of the narrations with a single transmitter about non-legal rules like interpretation and so on. One of the adherents of the authority of the narration with a single transmitter in the area of commentary is the great scholar Ayatullah Khomeini, whose arguments and words are expressed. This article uses a descriptive-analytical method and after analyzing the view of Ayatullah Khomeini it discusses the view of the research.

Keywords: Tradition with a Single Transmitter, Authority, Mohaqiq Khomeini, Commentary of the Qur'an.

*.Corresponding Author: mahdi6030@gmail.com

پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۶، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۹
صفحات ۴۸۷-۴۶۹ (مقاله پژوهشی)

نقد و بررسی دیدگاه آیت‌الله خویی (ره)

در حجیت خبر واحد در تفسیر قرآن

مهدی محمدزاده بنی‌طرفی*

استادیار گروه معارف دانشگاه فرهنگیان قزوین، قزوین، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۲۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۲۹)

چکیده

یکی از مباحث مطرح در حوزه تفسیر، بهره‌گیری از اخبار آحاد در تفسیر است. اگرچه عالمان اسلامی در حجیت سنت و مقام بلند آن هم‌رأی هستند، در دامنه کاربرد آن در مقام تفسیر، دیدگاه‌های متفاوتی دارند. بدیهی است حجیت روایاتی که به حد تواتر رسیده باشند، مورد توافق علما بوده، لکن جای بحث روایاتی است که اصطلاحاً خبر واحد به‌شمار می‌آیند، بررسی جایگاه و حجیت خبر واحد در تفسیر از این جنبه اهمیت دارد که مشخص می‌کند: آیا می‌توان بر اساس خبر واحد، به فهم و معنایی که از آیه استفاده نمی‌شود، استناد کرد؟ در این بین نظریات متفاوتی وجود دارد؛ عده‌ای از علما قائل به عدم حجیت خبر واحد در غیر از احکام شرعی شده‌اند و خبر واحد را به مسائل شرعی مختص کرده‌اند؛ در مقابل عده‌ای از علما اختصاص حجیت خبر واحد به امور شرعی را قبول ندارند و در غیر از احکام شرعی مثل تفسیر و ... به حجیت خبر واحد رأی داده‌اند. یکی از موافقان حجیت خبر واحد در تفسیر، محقق جلیل‌القدر حضرت آیت‌الله خویی بودند که ادله و کلام ایشان بیان خواهد شد. این مقاله به روش توصیفی و تحلیلی نوشته شده و بعد از نقد و بررسی نظر محقق خویی، به بیان نظر تحقیقی پرداخته است.

واژگان کلیدی

تفسیر قرآن، حجیت، خبر واحد، محقق خویی.

مقدمه

شکی نیست که در حدیث متواتر ثقلین، عترت در کنار قرآن آمده و در تفسیر قرآن، نخستین منبع فهم آن کتاب برای برگشت متشابهات به محکومات و برگرداندن مخصصات به عمومات و مفصلات به مجملات است. با اینکه پیامبر اکرم (ص) به تصریح قرآن، مسئولیت تبیین قرآن (نه تفسیر) را به عهده گرفته اند، صحابه و اهل بیت خود را به فهم قرآن تشویق و بر استنباط از آن تربیت کرد تا الگویی برای نسل‌های بعدی باشند. اختلاف نظری که در نتیجه تحلیل‌های مختلف از آیاتی همچون: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل: ۴۴) و روایات رسیده در مقام جایگاه اهل بیت و شیوه جمع بین آنها روی داده، سبب شده است که عده‌ای بگویند فهم درست از قرآن، تنها در چارچوب روایات میسر خواهد بود و چون این اخبار همگی از طریق معتبر و متواتر نرسیده‌اند و عمده آنها خبر واحد هستند، با گشاده‌دستی به حل این مشکل پیردازند که اگر این اخبار ظنی هستند، اما کاشفیت دارند، پس گویی راه حلی در حجیت و اعتبار آن جسته‌اند.

یکی از مباحثی که در بحث حجیت خبر واحد باید مطرح شود و علمای علم اصول هم کمتر به این بحث پرداخته‌اند، آن است که بعد از اثبات حجیت خبر واحد، آیا حجیت خبر واحد مختص به احکام شرعی است و در نتیجه، فقط در فقه خلاصه می‌شود یا اینکه شامل موارد دیگر مثل تفسیر قرآن، اعتقادات و تاریخ هم می‌شود؟ اگر خبری وارد شود مبنی بر اینکه مراد از قمر در فلان آیه، امیرالمؤمنین (ع) و مراد از شمس پیامبر (ص) است؛ آیا حجیت دارد؟ بزرگان در تفسیر بحثی دارند به نام مدارک التفسیر. محقق خوبی می‌فرماید: مرادشان از این عنوان آن است که اگر کسی بخواهد قرآن را تفسیر کند، طبق چه معیارهایی می‌تواند این کار را انجام دهد؟ آقای خوبی می‌فرماید: «و لا بدّ للمفسر من أن يتبع الظواهر التي يفهمها العربي الصحيح "فقط بیّننا لک حجیة الظواهر" أو يتبع ما حکم به العقل الفطری الصحيح فإنه حجّة من الداخل كما أنّ النبی حجّة من الخارج أو يتبع ما ثبت عن

المعصومین(ع) فَإِنَّهُمْ الْمَرَاجِعُ فِي الدِّينِ، وَ الَّذِيْنَ أَوْصَى النَّبِيُّ (ص) بِوَجُوبِ التَّمَسُّكِ بِهِمْ فَقَالَ: إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التَّقْلِيْنَ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي، مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا بَعْدِي أَبَدًا (خویی، ۱۴۳۰، ج ۱: ۴۲۱)؛ مفسر در درجه اول باید از ظاهری که هر عرب‌زبان صحیحی آن را می‌فهمد تبعیت کند یا از آنچه عقل فطری صحیح نسبت به آن حکم می‌کند، پیروی کند زیرا عقل حجت درونی است، چنانکه پیامبر خدا حجت بیرونی است؛ یا از گفتارهایی که به طور حتم از امامان معصوم علیهم‌السلام نقل شده است، متابعت نماید؛ زیرا آنان در تمام مسائل دینی مرجعی معتبر و اطمینان‌بخش هستند و پیامبر اکرم (ص) نیز ضرورت پیروی از آنان و تمسک به گفتارشان را به صراحت و قاطعیت برای ما اعلان کرده و فرموده است: «من در میان شما دو امانت گرانمایه به امانت می‌گذارم: کتاب خدا و اهل بیت، اگر از آنها پیروی کنید، هرگز به ضلالت و گمراهی نخواهید افتاد». همه اصولیین و مفسران اتفاق نظر دارند که اگر از امامان معصوم(ع) به روایت متواتر یا خبر واحد محفوظ به قرینه، در تفسیر آیه‌ای از قرآن، مطلبی به دست ما رسید، باید به آن روایت عمل شود؛ هرچند که آن روایت خلاف ظاهر قرآن کریم باشد؛ چون معتقد هستیم که سخن امام معصوم(ع) نسبت به ظاهر قرآن کریم، قرینه صارفه است. اما محل اختلاف نظر در روایات تفسیری موردی است که روایتی از طریق ظنی به ما رسیده و جای سؤال است که آیا مشمول ادله حجیت خبر واحد هست یا خیر؟

در این بحث مجموعاً سه نظریه وجود دارد: نظریه اول، کسانی مثل شیخ مفید (اعلی الله مقامه) در اعتقاداتش - در مجموعه مصنفات شیخ مفید آمده است - و به تبع او، مرحوم شیخ طوسی در مقدمه تبیان و بعد از شیخ طوسی، مرحوم محقق تا به زمان معاصر، مرحوم نایینی و مرحوم علامه طباطبایی در عصر حاضر، از کسانی هستند که اعتقاد دارند خبر واحد در تفسیر قرآن راه ندارد؛ نظر دوم، در مقابل آنها جمعی از اصولیین قائل هستند همان‌طوری که خبر واحد در باب احکام شرعی عملی حجیت دارد، در تفسیر قرآن هم حجیت خواهد داشت. مرحوم آقای خویی می‌فرمایند: همان‌گونه که خبر واحد در فقه حجیت دارد، در تفسیر هم حجیت دارد (خویی، ۱۴۳۰، ج ۱: ۳۹۸). در میان مذاهب فقهی

از دوره‌های قدیم، همواره درباره‌ی خبر واحد بحث و گفت‌وگو بوده است. جمع بسیاری از علمای اهل سنت به‌ویژه حنابله گفته‌اند: اگر امت خبر واحدی را پذیرفت و اجماع بر پذیرفتن آن بود، موجب علم و عمل می‌شود. برخی از آنان گفته‌اند: این افاده علم به‌خاطر اجماع نیست، بلکه اگر قراین خارجی بر ثبوت آن دلالت داشت، یا موجب وثوق و سکونت و اطمینان باشد، باز حجت است. ولی اکثر علمای اصولی آنان گفته‌اند: خبر واحد بدون قرینه در اموری مانند تفسیر و غیراحکام، چون علم‌آور نیست، حجت نخواهد بود. چنانکه در شرح عضدی که بر مختصر ابن‌حاجب آمده، بر این نکته تأکید شده است (عضدالدین ایجی، ۱۱۳۵: ۸۹).

ظاهراً نخستین کسی که در میان مفسران شیعه به صراحت درباره‌ی حجیت و عدم حجیت خبر واحد در تفسیر سخن گفته، شیخ طوسی است. او در مقدمه‌ی تفسیر التبیان، می‌گوید: تقلید از مفسران پیشین جایز نیست، بلکه به ادله‌ی صحیح عقلی و شرعی همچون اجماع یا نقل متواتر سزاوار است از کسانی که کلامشان حجت است، یعنی معصومین پیروی شود و خبر واحد در این مقام پذیرفتنی نیست، به‌ویژه اگر در جایی که تنها راه آن علم باشد و اگر در جایی تأویل بردن کلام نیاز به شاهدی از لغت دارد، این شاهد لغوی کافی نیست، مگر به استناد لغت و معنایی باشد که میان اهل لغت رواج داشته باشد (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۶ - ۷). ریشه‌ی این سخن در ظاهر به کلامی از شیخ مفید بازمی‌گردد که درباره‌ی روایات اعتقادی در نقد سخن شیخ صدوق در کتاب «تصحیح الاعتقاد» گفته است: چون این روایات به صورت انحصاری، مطلبی را می‌گویند که شاهد و قرینه‌ی دیگری ندارد، و از باب تعبد به آن است و در جایی که علم لازم دارد، تعبد به خبر واحد معنا ندارد. برخلاف مسائل احکام که لازم نیست علم داشته باشیم و از آنجا که شأن تفسیر، شأن اصول و معارف است و امر قلبی، قطع می‌خواهد و نه ظن و احتمال (معرفت، ۱۳۸۳: ۱۲۲). به همین دلیل شیخ مفید بارها نسبت به خبرهای واحد غیرفقهی می‌گوید: این اخبار موجب علم و عمل نمی‌شود (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ج ۵: ۱۳۳) پس از شیخ مفید، سید مرتضی در رسائل در بحث حجیت خبر واحد، به انکار خبر واحدی می‌پردازد که شاهد و قرینه‌ای

ندارد و اثبات ظن می‌کند. (سید مرتضی، ۱۴۰۵، ج ۱: ۲۰ - ۷۳). پس از ایشان بیشتر اصولیان در بحث حجیت خبر واحد به عدم حجیت خبر واحد در تفسیر تأکید ورزیده‌اند تا دوره‌های معاصر که برخی نسبت به عدم حجیت آن تردید کرده‌اند که در هنگام طرح ادله موافقان همچون نایینی و خویی و معرفت به آن اشاره خواهد شد. نکته ادله موافقان، تأکید بر اثر شرعی داشتن خبر واحد است. برای نمونه: مرحوم نایینی می‌گوید: خبر تنها آن گاه مشمول دلیل حجیت است که دارای اثر شرعی باشد (خویی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۱۰۶). آقاضیاء‌الدین عراقی نیز بر این باور است که ادله حجیت خبر واحد به احکام شرعی اختصاص دارد. به همین دلیل حجیت قول لغوی را رد می‌کند (بروجردی، ۱۴۱۷، ج ۳: ۹۴) و در جای دیگری یادآور می‌شود که در صحت تعبد به خبر باید خبر با قطع نظر از این حکم، خودش دارای اثر شرعی باشد، تا امر به تصدیق به لحاظ آن اثر شرعی صورت گیرد (بروجردی، ۱۴۱۷، ج ۳: ۱۲۲).

مفهوم‌شناسی

خبر و اقسام آن

خبر در عرف و لغت به چیزی اطلاق می‌شود که از دیگری نقل شود (زبیدی، ۱۳۸۵، ج ۳: ۱۶۶) و در اصطلاح، اکثر محدثان خبر را مرادف حدیث دانسته‌اند (مامقانی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۵۸) و با تعریفی که از حدیث ارائه می‌دهند، خبر را نیز به همان معنا می‌دانند. مرحوم مامقانی در تعریف حدیث به نقل از جمعی از اصحاب می‌گوید: «الحدیث هو ما یحکی قول المعصوم او فعله او تقریره» (مامقانی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۵۷). خبر در یک تقسیم‌بندی کلی بر اساس تعداد راویان و طریق وصولش به ما، به دو قسم متواتر و واحد تقسیم می‌شود.

۱. **خبر متواتر:** خبر متواتر خبری را گویند که تعداد راویان آن در هر طبقه به حدی باشد که عادتاً تبانی آنها بر دروغگویی محال باشد و از کثرت تعداد راویانش، علم به مضمون خبر حاصل شود (مامقانی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۸۹).

اکثر دانشمندان شیعه و اهل سنت در تعریف خبر متواتر توافق دارند و معتقدند که نمی‌توان برای تعداد راویان خبر متواتر، عدد و رقم خاصی را مشخص کرد؛ بلکه گفته‌اند

آنچه در تحقق تواتر لازم است این خواهد بود که در هر طبقه، شمار راویان به اندازه‌ای باشد که عادتاً تبانی آنها بر دروغ محال باشد (مامقانی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۱۱۰). خبر متواتر خودش به انواعی مانند متواتر لفظی، معنوی و اجمالی تقسیم می‌شود (واعظ حسینی بهسودی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۱۹۲ - ۱۹۳)؛

۲. **خبر واحد:** خبر واحد خبری است که به حد تواتر نرسیده باشد، چه راوی آن یک نفر باشد و چه راویان متعددی داشته باشد (مامقانی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۱۲۵). از اینکه خبر واحد را مقابل و قسیم خبر متواتر قرار داده‌اند، معلوم می‌شود که یک خبر تا زمانی که به حد تواتر نرسیده باشد، خبر واحد بر آن صدق می‌کند، هر چند که تعداد راویانش زیاد باشد، بنابراین غیر از خبر متواتر، سایر اقسام خبر اعم از مستفیض و مشهور، همگی خبر واحد محسوب می‌شوند. پس غالب خبرهایی که در کتب روایی نقل شده‌اند، خبر واحد شمرده می‌شوند، لذا شناخت وجه حجیت خبر واحد و شرایط آن بسیار مهم و ضروری خواهد بود. خبر واحد از جهت اقتران و عدم اقتران به قراین قطعیه، به دو قسم اصلی تقسیم می‌شود: خبر واحد محفوف به قراین قطعیه و خبر واحد غیرمحفوف به قراین قطعیه (شیخ طوسی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۳)؛

۳. **حجیت:** لغویون واژه حجیت را به معنای برهان و دلیل ذکر کرده‌اند. برخی حجت را معنا کردند به هر آنچه احتجاج به آن صحیح باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲: ۲۲۸). لسان العرب در معنای حجیت گفته است: «الحجة: البرهان و قيل ما دفع به الخصم و قال الازهری الحجة الوجه الذی یكون به الظفر عنه الخصومة (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲: ۲۲۸). بنابراین حجیت در لغت هر آن چیزی است که صلاحیت دارد در مقام خصومت، توسط آن علیه دیگری احتجاج شود؛ به تعبیر دیگر هر چیزی که سبب غلبه و پیروزی بر خصم می‌شود، حجیت نام می‌گیرد. این غلبه گاهی به صورت اسکاتی است؛ یعنی با این برهان قوی، خصم را وادار به سکوت و عذرش را قطع می‌کند. و گاهی به صورت اعتذاری است، به این صورت که یکی از دو طرف، ظاهر کلام دیگری را گرفته و همان را سبب احتجاج در مقابل او قرار داده است و طرف مقابل هم راهی جز پذیرش این عذر نخواهد داشت

(مظفر، ۱۳۷۰: ۳۷۰). در اصطلاح علم منطق به حد وسط در قیاس حجت گفته می‌شود؛ به عبارت دیگر به قضیه‌ای حجت می‌گویند که به واسطه او ما به مجهولی می‌رسیم و مجهول ما به واسطه آن معلوم می‌شود، مانند: العالم متغیر و کل متغیر حادث فالعالم حادث؛ به این صغری و کبری که ما را به این مجهول می‌رساند، حجت منطقی گفته می‌شود (ملا عبدالله، ۱۳۸۷: ۲۷). اما بین علمای اصول در تعریف اصطلاحی حجت اختلاف نظر وجود داشته و تعریف‌های متعددی بیان شده است، برخی از علما حجت را همان حد وسطی می‌دانند که سبب ثبوت حد اکبر بر حد اصغر و واسطه قطع به ثبوت آن می‌شود (انصاری، ۱۳۷۰، ج ۱: ۲۹). برخی دیگر حجت را این‌گونه تعریف کرده‌اند که عبارت است از طرق و اماراتی که واسطه می‌شوند برای اثبات متعلقاتشان به حسب اعتبار شارع بدون اینکه بین آنها و متعلقاتشان علقه ثبوتی باشد (کاظمی، ۱۳۷۶، ج ۳: ۷). طبق این تعریف‌ها حجت فقط بر امارات و طرق اطلاق می‌شود و دیگر شامل قطع نمی‌شود و اطلاق حجت بر قطع، به اعتبار معنای لغوی خواهد بود (مظفر، ۱۳۷۰: ۲۷۰). مرحوم آخوند خراسانی معنای حجیت را منجزیت و معذرت می‌دانند (خراسانی، ۱۴۱۷: ۴۰۵). تنجیز حکم یعنی رسیدن حکم شارع به مرحله‌ای که در صورت مخالفت با آن، استحقاق عقاب و در صورت موافقت با آن، استحقاق ثواب را در پی خواهد داشت. طبق این معنا، حجت هم شامل قطع می‌شود و هم تمامی امارات و طرق را دربر می‌گیرد.

حجیت در تفسیر: آنچه بیان شد بیشتر در فقه و اصول و در احکام فقهی و عملی دین مورد توجه است. اما حجیت در تفسیر به چه معناست؟ مراد از حجیت و عدم حجیت خبر واحد در تفسیر چیست؟ آیا حجیت در اینجا به معنای منجزیت و معذرت هم هست؟ یعنی اگر از طریق خبر واحد به تفسیر آیه‌ای ایمان و باور پیدا کردیم، در صورت مطابقت آن تفسیر با واقع، منجز بوده و موجب ثواب می‌شود و در صورت مخالفت با واقع، معذر است و جلوی عقاب را می‌گیرد. مهم‌ترین اشکالی که در این صورت مطرح خواهد بود، این است که منجزیت و معذرت در احکام عملی معنا دارد، جعل حجیت و تعبد در مفاد خبر واحد، تنها در حوزه تکالیف معقول است و در حوزه تفسیر نمی‌توان حجیت را به

منجزیت و معذرت معنا کرد، چرا که در این حوزه بحثی از عمل نیست. مگر اینکه بگوییم اعتقاد به تفسیر آیه‌ای، نوعی عمل است، منتها نه از نوع عمل اعضا بلکه عمل قلبی (خراسانی، ۱۴۱۷: ۴۰۵).

اگر گفتیم تفسیر به معنای رؤیت و کشف واقع است و تفاسیر آیات یکسری امور تکوینی و واقعی هستند که مقصود علم پیدا کردن و رسیدن به آن حقایق است و تحصیل علم در اختیار انسان نیست، بلکه به مقدمات تکوینی و منطقی آن وابسته است که اگر آن مقدمات حاصل شد، علم هم حاصل می‌شود و الا علم حاصل نمی‌شود و تعبد هم به آن تعلق نمی‌گیرد. در این فرض منجزیت و معذرت معنا نخواهد داشت. البته می‌توان حجیت را چنان معنا کرد که هم امور تکلیفی را دربر گیرد و هم شامل امور تکوینی شود. حجیت به معنای «اعتبار داشتن» و لازمه منطقی آن صحت احتجاج است که اگر امری معتبر باشد، می‌توان به کمک آن در مواضع مختلف برای اثبات مدعا احتجاج کرد. جعل حجیت، هم نسبت به امور تکلیفی، باید‌ها و نباید‌ها مطرح می‌شود که از معنای آن در اصول فقه سخن گفته شده است و هم نسبت به امور تکوینی مطرح می‌شود. البته حجیت در امور تکوینی یعنی این خبر برای گزارش دادن از واقع، گزاره معتبری محسوب می‌شود؛ به این معنا که می‌توان آن را یکی از مقدمات استدلال و استنتاج برای کشف واقع قرار داد. بنابراین اگر دلیل حجیت خبر واحد بنای عقلا باشد، مفاد جعل حجیت برای خبر واحد آن است که عقلای عالم در صورت دست نیافتن به قطع، خبر واحد را معتبر دانسته، با استفاده از آن درباره امور خارجی و تکوینی خبر می‌دهند.

جایگاه خبر در تفسیر قرآن

قبل از بیان استدلال محقق خوبی در مسئله، باید نکاتی ذکر شود تا محل بحث کاملاً روشن و شفاف شود.

۱. خبرهای واحدی که در کتاب‌های تفسیری ذکر شده‌اند، دسته‌بندی‌های بسیاری دارند و به لحاظ بحث نظری، دارای مراتب و درجات و نیازمند معیارگیری است تا مشخص شود احادیثی که به معنایی اشاره دارند، آیا ناظر به بیان یکی از قراین کلام هستند

و توضیح حدیث، ما را به قرینه ظاهر یا مخفی کلام متوجه می‌کند یا خیر؟ و این احادیث تا چه حدودی است؟ و احادیثی که به خود متکی هستند و هیچ دلالت متنی بر آن موافقت ندارند، تا چه حدودی است؟

۲. حجیت خبر واحد در تفسیر، در جایی به بحث مستقل نیاز دارد که با قرآن تعارض و تضاد نداشته باشد؛ زیرا در صورت تعارض و تضاد با قرآن، روایت از آغاز کنار گذاشته می‌شود. همچنین اگر روایت، یکی از احتمالات معنای آیه را به صورت غیرانحصاری بیان نکند، درباره چنین خبر واحدی در تفسیر جای سخن هست که آیا استناد شدنی است یا خیر؟

۳. خبر واحد در صورتی مورد بحث است که به لحاظ خبر، موثوق الصدور نباشد. به عبارت دیگر، گاه افزون بر وثاقت راویان خبر، باید که خود خبر هم موثوق به باشد، این گونه که در متن روایت شاهی بر صحت نقل داشته باشد، هر چند که خبر واحد و ظنی است. بنابراین اگر خبر معلوم الکذب است یا در سلسله سند افراد ضعیفی قرار دارند که ایجاد وثوق نمی‌کند، حتی در نظر موافقان حجیت، در کنار گذاشتن این اخبار، محل بحث نیست؛

۴. از کلام هر متکلمی دو نوع اراده استفاده می‌شود: اراده استعمالی و اراده جدی. در نسبت میان قرآن و روایات به ویژه در باب عرضه آنها بر قرآن می‌گویند: در صورتی حجت است که مخالف با کتاب نباشد، اما مخالفت با قرآن، دارای صورت‌های گوناگونی است. مخالفت تنها در صورتی آسیب می‌رساند که با اراده جدی باشد؛ لذا اگر خبری از قبیل تخصیص بوده، یعنی با خبر واحد آیه تخصیص خورده است یا خبر واحد مقید آیه بوده یا روایت از قبیل عموم و خصوص من وجه است؛ از موضوع مخالفت بیرون خواهد بود.

همچنین اگر توضیح روایت، به گونه ای است که آیه درباره آن معنا سکوت کرده؛ یا اگر دلالتی داشته باشد، از قبیل استناد به اصالت حل و اصالت صحت و عموماتی از این قبیل است، در همه این موارد، هر چند از قبیل آیات احکام است، جای کاوش مستقل می‌طلبد که آیا می‌توان به خبر واحد، آیه را تخصیص و تقیید زد؟

ادله آیت‌الله خویی در مسئله

مبنای آیت‌الله خویی در حجیت خبر واحد اعتقاد به وثوق مخبری «یا» سندی است و می‌فرماید: مشهور میان اصولیون، انجبار ضعف سند روایت با عمل مشهور است؛ با آنکه شهرت فی‌نفسه حجت نیست، لکن بسیاری از علما این دیدگاه را بیان کرده‌اند و در وجه آن گفته‌اند: خبر ضعیف گرچه به خودی خود حجت نیست، اما عمل مشهور موجب وثوق به صدور آن شده و این‌گونه در موضوع حجیت داخل می‌شود. ایشان در رد این کلام چنین می‌فرماید: «اگر مراد این است که عمل مشهور، موجب اطمینان شخصی به صدور خبر است، پس کبرای قیاس صحیح است؛ زیرا اطمینان شخصی حجت است به‌خاطر بنای عقلا، چون که علم عادی است و ادله منع از عمل به ظن شامل آن نمی‌شود؛ اما صغرای قیاس قابل منع است؛ زیرا غالباً اطمینان شخصی از عمل مشهور حاصل نمی‌شود؛ و اگر مراد این است که عمل مشهور موجب اطمینان نوعی است، آنچه را که مشهور می‌گویند، هم از نظر صغرا و هم از نظر کبرا ناتمام است؛ اما صغرا ناتمام است؛ زیرا با فرض حصول اطمینان نوعی، دلیلی بر حجیت آن نداریم تا زمانی که اطمینان شخصی حاصل نشده باشد و حجیت چنین خبری با هیچ دلیلی ثابت نشده است، آنچه ثابت است حجیت خبر ثقه‌ای است که وثوق نوعی به وثاقت راوی وجود داشته باشد؛ به این معنا که از کذب بر حذر باشد، نه حجیت خبر ضعیفی که وثوق نوعی به صدق آن و مطابقت آن با عمل مشهور ثابت باشد، بلکه هیچ دلیلی بر حجیت خبر ضعیفی که یقین نوعی به صدق آن باشد، اما یقین یا اطمینان شخصی به آن حاصل نشده باشد، نداریم. خلاصه اینکه در حجیت خبر، یا وثوق نوعی به وثاقت راوی لازم است، یا وثوق شخصی به صدق خبر و مطابقت آن با واقع، ولو این وثوق از عمل مشهور حاصل شده باشد» (خویی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۲۴۰).

خلاصه آنکه محقق خویی در مسئله حجیت خبر واحد از طریق وثوق سندی، قائل به حجیت است و به دلایلی همچون سیره عقلا و اطلاق آیات و روایات استدلال کرده‌اند که به بیان دلایل ایشان می‌پردازیم.

۱. سیره عقلا: عمده دلیل محقق خویی در استدلال به حجیت خبر واحد، تمسک به

سیره عقلاست، به این تقریر که سیره عقلا بر عمل به خبر ثقه بوده، در جمیع امورشان و شارع هم از آن ردعی نکرده است، چرا که اگر از این سیره ردع کرده بود، به ما می‌رسید، همان‌گونه که منع از عمل به قیاس به ما رسیده است. پس از این عدم ردع شارع کشف می‌کنیم که شارع سیره عقلا را در عمل به خبر ثقه امضا کرده است (خویی، ج ۲: ۱۹۶). از نظر ایشان معنای حجیت این است که شارع یک طریق غیرعلمی را به منزله علم قرار می‌دهد، با توجه به اینکه خبر واحد یک طریق ظنی و غیرعلمی است، وقتی شارع می‌گوید: «خبر الواحد حجّة» معنای حجیت این است که «ما لیس بعلم بمنزله العلم». ایشان از این علم به علم تعبیدی تعبیر می‌کنند؛ یعنی شارع می‌گوید: چیزی که مفید علم نیست را به منزله علم بدان، و آثار علم را نیز بر آن قرار بده، وقتی شارع می‌گوید باید به خبر واحد به منزله علم نگاه کنید، این علم، علم تعبیدی است؛ و تفاوتی نمی‌کند که خبر واحد آیات الاحکام را تفسیر کند یا غیر آیات الاحکام را؛ در فروع است یا در غیرفروع؛ شارع مطلق خبر واحد ظنی را به منزله علم قرار داده است، عقلا هم همین کار را می‌کنند. ما وقتی به سیره عقلا مراجعه می‌کنیم، آنها هم طرق غیرعلمی مثل خبر واحد را به منزله علم تلقی می‌کنند و همان‌طور که اگر کسی علم داشته باشد، آثاری بر علمش مترتب می‌کند، بر این طرق غیرعلمی هم همان آثار را مترتب می‌کند (خویی، ۱۴۰۸: ۳۹۷). ایشان می‌گویند: ما که قائل به علم تعبیدی هستیم، در حجیت خبر واحد هیچ فرقی وجود ندارد که خبر واحد در فقه باشد یا در تفسیر یا در تاریخ. چون طبق نظر ما شارع با حجت قرار دادن خبر واحد، آن را به منزله علم قرار داده است، اگر خبر واحدی از معصوم (ع) به دست ما برسد مبنی بر اینکه در آسمان هفتم چنین چیزی است، این برای ما حجیت دارد و می‌توانیم به آن ترتیب اثر دهیم.

این نکته هم در دیدگاه‌های آقای خویی وجود دارد که معنای حجیت از نظر ایشان، منجزیت و معذرت نیست؛ زیرا از نگاه ایشان اگر حجیت را منجزیت و معذرت معنا کنیم، حجیت جز در خبری که مؤدای آن، حکم شرعی یا موضوع حکم شرعی باشد تصور نمی‌شود؛ برای اینکه منجزیت در جایی معنا دارد که خبر مشتمل بر یک حکم شرعی باشد.

ما هم بگوییم واقعی داریم، آیا این مطابق با واقع است یا نه؟ اگر مطابق بود، می‌شود منجز و اگر مخالف بود، می‌شود معذر؛ اما جایی که خبری که خبری به ما می‌گوید در آسمان هفتم این موجودات وجود دارند، اینجا منجزیت یعنی چه؟ معذرت یعنی چه؟ دیگر منجزیت و معذرت معنا ندارد. منجزیت و معذرت فقط در جایی معقول است که مؤدای خبر، یک حکم شرعی یا موضوع حکم شرعی باشد. بنابراین دیگر خبر واحد در تفسیر قرآن نمی‌تواند ارزش داشته باشد؛ چرا که مؤدای خبر واحد در تفسیر، نه حکم شرعی است و نه موضوع حکم شرعی (خویی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۲۳۹)

۲. اطلاق آیات و تواتر اجمالی اخبار: از نظر محقق خویی روشن‌ترین آیاتی که می‌توان با آن بر حجیت خبر واحد در تمام احکام دین، اعم از فقهی و تفسیری و غیره استدلال کرد، آیاتی مثل نبأ، نفر و انذارند، البته به همان بیانی که در حجیت خبر واحد در فروع دین گفته شده است. منتها با این بیان که کلمه «دین» در آیه شریفه اطلاق دارد و مسائل تفسیری را هم شامل می‌شود. ایشان می‌گویند اگر دلیل حجیت و اعتبار خبر واحد ثقه را ادله شرعیة تعدیه (آیات و روایات) دانستیم، ظاهر ادله عدم اختصاص به مواردی است که اثر عملی داشته باشد؛ زیرا در هیچ‌کدام از ادله شرعیه اعم از آیات و روایات، عنوان «حجیت» یا مشابه آن نیامده است تا آن را به منجزیت و معذرت تفسیر کنیم و بگوییم به مواردی اختصاص دارد که دارای اثر عملی باشد. البته مطابق نظر ایشان، در مثل تفسیر هم اثر عملی وجود دارد. پذیرش تفسیر آیه‌ای و معتقد شدن به آن نوعی عمل است، منتها از نوع عمل جوانحی (خویی، ۱۴۳۰: ۳۹۸). همچنین روایات فراوانی از ائمه اطهار(ع) مثل روایت عبدالله بن ابی‌یعفور از امام صادق(ع) نقل می‌کند: عن عبدالله بن ابی‌یعفور قال: قلت لابی عبدالله علیه السلام: «انه لیس کل ساعه القاک و لایمکن القدوم و یجی الرجل من اصحابنا فیسألنی عنه» فقال علیه السلام: «ما یمنعک من محمد بن مسلم الثقفی فانه سمع من أبی و کان عنده وجیها» (حر عاملی، ۱۴۱۶، ج ۲۷: ۱۴۸)؛ نقل شده است که ما را به اخذ آنچه از ایشان از طریق راویان ثقه رسیده، امر کرده‌اند. در کلام ائمه(ع) دو نکته شایان توجه است:

نخست) عمومیتی که در کلام امام(ع) (ما ادی الیک ... ما قال لک یا ما ادیا الیک ... ما قالا لک) وجود دارد، تفسیر آیات را هم شامل می‌شود؛

دوم) امام(ع) ملاک و معیار اطاعت و قبول راوی را، وثاقت او بیان می‌کنند؛ حال فرقی نمی‌کند که قول راوی در احکام باشد یا در تفسیر.

همچنین در مثل توقیعی که از طرف حضرت ولی عصر (عج) به قاسم بن العلاء رسیده آمده است: «فانه لا عذر لاحد من موالینا فی التشکیک فیما یرویه عنا ثقاتنا قد عرفوا باننا نفاوضهم سرنا و نحمله اياه الیهم» (حر عاملی، ۱۴۱۶، ج ۲۷: ۱۴۹). این روایات و امثال آنها به اطلاقی که دارند، تفسیر را هم شامل می‌شوند؛ بلکه چه بسا بتوان گفت که ابتلای اصحاب ائمه به مسائلی مثل تفسیر آیات، از ابتلای ایشان به مسائل فرعی کمتر نبوده است (خویی، ۱۴۳۰: ۳۹۸).

البته آقای خویی استدلال به اخبار بر حجیت خبر واحد را متوقف بر ثبوت تواتر اخبار می‌داند؛ به جهت آنکه مقطوع الصدور باشد و می‌فرمایند: در غیر این صورت استدلال به اخبار صحیح نبوده و شکی نیست در اینکه اخبار، در حجیت خبر واحد تواتر اجمالی دارند و احتمال کذب هم در تک تک اخبار به صورت جداگانه، به تواتر اجمالی ضرر نمی‌زند؛ چرا که احتمال کذب در هر خبری به خصوصه با علم اجمالی به صدور بعضی از آن اخبار منافاتی ندارد، در غیر این صورت می‌گوییم این احتمال در تواتر معنوی و لفظی هم هست، چرا که هر خبری فی نفسه احتمال کذب در آن وجود دارد و حال آنکه کسی تواتر معنوی و لفظی را با این احتمال کنار نمی‌زند (خویی، ج ۲: ۱۹۴).

نقد و بررسی دیدگاه مرحوم خویی

بر نظر مرحوم آقای خویی انتقادهایی وارد است که عبارتند از:

۱. نقد اول که اشکالی مبنایی است، اینکه لازمه مبنای ایشان در پذیرش خبر واحد بر مبنای وثوق سندی این است که باید خبری که یقین یا اطمینان نوعی به وثوق آن از قراینی حاصل شود، حجت نداشته باشد (کما اینکه ایشان به این مطلب معتقد است) زیرا به اعتقاد ایشان بنای عقلا بر این نیست و دلیلی برای حجیت آن وجود ندارد (خویی، ۱۴۳۰: ۱۹۳).

این کلام ایشان جای انتقاد دارد، زیرا لازمه علم نوعی و اطمینان نوعی، پذیرش عقلایی است؛ یعنی اگر کسی به آنچه عقلاً مفید اطمینان یا یقین می‌داند عمل نکند، مورد تقبیح و مذمت همه عقلا قرار می‌گیرد؛ زیرا وقتی امری نزد نوع عقلا مفید علم یا اطمینان باشد، در محاورات عرفی و تعاملات اجتماعی آن را لحاظ می‌کنند؛ چرا که آنچه برای عقلا موضوعیت و اهمیت دارد و سیره آنها بر آن تعلق گرفته، کشف واقع است. لذا وقتی می‌بینند خبری مورد وثوق و مفید ظن قوی است، ولو به واسطه قراینی غیر از توثیق راویان، به آن خبر عمل می‌کنند و برایشان تفاوتی نمی‌کند که اطمینان از راه مخبر باشد یا قراین دیگر؛

۲. انتقاد دوم اینکه ادله‌ای که خبر واحد یا یک اماره ظنیه را حجت قرار می‌دهد، چه سیره عقلا و چه غیر از سیره، هیچ‌گاه در مقام بیان این نیست که یک دلیل غیرعلمی را به منزله علم قرار دهید؛ در بحث ظواهر، سیره عقلا بر حجیت و عمل به ظواهر است؛ اما همین عقلایی که به ظواهر عمل می‌کنند، نمی‌گویند ما به عنوان علم به آنها عمل می‌کنیم؛

۳. نقد سوم این است: اگر بپذیریم که ادله حجیت امارات، اماره‌ی غیرعلمی را به منزله علم قرار می‌دهد؛ اما چه دلیلی دارید که شارع این علم تبعیدی را در همه موارد قرار داده است؟ شارع در دایره آنچه به اعمال مکلفان مربوط است، می‌تواند این کار را انجام بدهد و بگوید نسبت به واجبات و محرمات اگر خبری ظنی از شخص عادل به شما رسید، من شما را مکلف می‌کنم که آن خبر را به منزله علم تلقی کنید. اما در غیر مسائل عملی، در آنچه مربوط به تفسیر می‌شود و هیچ اثر عملی شرعی هم بر آن مترتب نیست، چه معنا دارد که شارع ما را متعبد کند؟ و چه اثری دارد که شارع بگوید خبری که عنوان غیرعلمی دارد را به منزله علم بدان؟ خلاصه آنکه بر فرض که بپذیریم خبر واحد را به منزله علم بگیریم و علم تبعیدی را قبول کنیم، دلیلی وجود ندارد که شارع دلیل غیرعلمی را در همه موارد به منزله علم قرار داده باشد؛

۴. نقد چهارم این است که طبق نظر مرحوم آقای خوئی حجیت به معنای علم تبعیدی است، نه به معنای منجزیت و معذرت و این دو در جایی خواهد بود که خبری یا خودش

متضمن حکم شرعی باشد، مثلاً بگوید دعا عند رؤیت هلال واجب است یا موضوع حکمی شرعی باشد، مثل اینکه کسی خبری بیاورد شخصی مُرد، این موضوع برای ارث و بسیاری از احکام شرعی دیگر است. طبق نظر آقای خویی اگر حجیت را به معذرت و منجزیت معنا کردیم، دیگر در غیر از دایره فقه این حجیت معنا ندارد. اما مسئله این است که چه اشکالی دارد اگر بگوییم حجیت در دایره فقه به معنای منجزیت و معذرت است؛ و همین حجیت در دایره تفسیر قرآن به معنای مبینیت و مفسریت خواهد بود؟ اگر گفتیم خبر واحد در تفسیر قرآن حجت است، یعنی می‌تواند مبین و مفسر آیه باشد. ما دلیلی نداریم که حجیت باید همه جا به معنای منجزیت و معذرت باشد. در حقیقت ما حجیت را باید به معنای اعتبار تفسیر کنیم و این اعتبار در دایره فقه با منجزیت و معذرت و در دایره تفسیر با مبینیت و مفسریت تطبیق می‌کند. به عبارت دیگر، ما در اخبار چیزی به نام لفظ حجیت نداریم؛ در خود اخبار هم تفسیر حجیت به منجزیت و معذرت نیامده است؛ بلکه ما از ادله خبر واحد، عنوانی را به نام حجیت خبر واحد انتزاع کردیم؛ سپس این حجیت را در دایره اعمال به منجزیت و معذرت و در حوزه تفسیر، به مبینیت و مفسریت معنا می‌کنیم.

نتیجه‌گیری

اگر دلیل حجیت خبر واحد سیره عقلا باشد، این سیره عمومیت دارد و معنایش این است که عقلا به خبر ثقه، چه در موضوعات باشد و چه در احکام، چه در قضایای مهمه باشد و چه در غیرمهمه عمل می‌کنند؛ لکن شارع باید سیره عقلائی را امضا کند و حتی مجرد عدم ردع کافی نیست. اما سؤالی نیز مطرح است که آیا شارع سیره عقلائی را به نحو عموم امضا کرده است یا خیر؟ که اگر امضای شارع به نحو عام باشد، مطلب ثابت است؛ یعنی می‌گوییم: خبر واحد چه در فروع و چه در تفسیر آیات قرآن و تاریخ، همه حجت است. لکن گفته شد که شارع فقط در دایره شریعت می‌تواند سیره را امضا کند که شامل فروع و حتی روایات واردشده در تفسیر قرآن هم می‌شود؛ چون آن هم کلام شارع است و شارع می‌تواند بیان کند اگر خبری از معصوم(ع) در تفسیر کتاب وارد شد، حجیت دارد؛ اما در

آنچه از حوزه شریعت خارج است (مثل تاریخ) شارع نمی‌تواند بما آنه شارع مداخله کند. پس طبق بنای عقلا می‌توانیم این مقدار را، یعنی حجیت خبر واحد در تفسیر قرآن را اثبات کنیم. اما اگر ادله حجیت خبر واحد را آیات و روایات دانستیم، در مثل آیات نفر و نبأ و انذار، تنها می‌توان این را فهمید که فقط خبری حجیت دارد که به مقام عمل مربوط است؛ یعنی آیات فقط موارد مربوط به عمل را شامل می‌شود. همچنین سنت، که یکی از ادله حجیت خبر واحد بود نیز همین‌گونه است؛ یعنی سؤال‌هایی که از ائمه (ع) شده که اُیونس بن عبدالرحمن ثقه است؟ یا راجع به عمری و فرزندش سؤال شده است که ثقه هستند، این‌ها مربوط به اعمال و تکالیف شرعیه مردم بود و از آنها هیچ استفاده نمی‌شود که عمومیت داشته باشد. بله، شاید بتوان گفت که از تعبیر «أخذ عنه معالم دینی» عمومیت استفاده می‌شود. بنابراین، از آیات عمومیت استفاده نمی‌شود و از غالب روایات نیز عمومیت استفاده نخواهد شد و به حیطة عمل مربوط هستند. در نتیجه بعد از انتقاد به کلام مرحوم محقق خویی که گفتیم در این بحث فرقی نمی‌کند حجیت را به معنای علم تعبیدی بگیریم یا منجزیت و معذرت، تحقیق این است که باید برویم سراغ ادله حجیت خبر واحد که تنها سیره عقلاییه را برای حجیت روایات تفسیریه کافی می‌دانیم، زیرا آیات و روایات را به دلیل عدم عمومیت کافی ندانستیم؛ اجماع هم که دلیل لُبّی است باید به قدر متیقن از آن عمل شود و قدر متیقنش، روایات مربوط به اعمال واجبات و محرمات است.

نکته دیگر اینکه با قطع نظر از ادله حجیت خبر واحد و مبانی باب حجیت و تفاسیر حجیت؛ وقتی وارد تفسیر قرآن می‌شویم، روایات فراوانی از امامان معصوم (ع) برای تفسیر آیات داریم و اصلاً تفاسیری داریم که فقط روایات وارده ذیل آیات را بیان کرده‌اند؛ مثل تفسیر برهان، تفسیر نور الثقلین و شاید غالب تفسیر صافی مرحوم فیض هم همین‌طور باشد. همچنین تفسیر «کنز الدقائق» بسیاری از روایات در تفسیر آیات را ذکر کرده است. ما باشیم و این روایات، اگر واقعاً خبر واحد در تفسیر آیات حجت نبود، نقلش از اصحاب ائمه که هر کسی برای شاگرد خودش روایت را نقل می‌کرد و همین‌طور ... باید تمام اینها لغو باشد. اصلاً بالاتر، ائمه معصومین (ع) نباید مطلبی را می‌فرمودند یا اگر می‌فرمودند، به

مشافهان خود می‌گفتند که این برای شما که مستقیماً از ما می‌شنوید، حجیت دارد و برای دیگران حجیت ندارد. ما وقتی این همه روایات فراوان وارد شده در تفسیر آیات را می‌بینیم، معلوم می‌شود که باید قائل شد به اینکه روایات مذکور حجیت دارند و بین این روایات و روایاتی که در فروع وارد شده‌اند، فرقی نیست. خلاصه آنکه بعد از بیان نظر محقق خوئی و انتقادهایی که به کلام ایشان وارد شد، در مسئله حجیت خبر واحد در تفسیر قرآن، سیره عقلاویه را برای قائل شدن به حجیت روایات تفسیری کافی می‌دانیم.



کتابنامه

– قرآن کریم.

۱. ابن منظور، ابوالفضل جمال‌الدین (۱۴۱۴ ق). *لسان العرب*، تحقیق: احمد فارس صاحب الجوائب، قم: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع.
۲. انصاری، مرتضی (۱۴۲۴ ق). *فرائد الاصول*، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
۳. ایازی، سید محمد علی (۱۳۸۷). «بررسی ادله حجیت خبر واحد در تفسیر»، زیر نظر گروه قرآن پژوهی پژوهشگاه به کوشش: نصیری، علی؛ معرفت قرآنی: یادنگار آیت الله محمد هادی معرفت (رحمت الله علیه) تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۴. بروجردی، محمد تقی (۱۴۱۷ ق). *نهایة الافکار (تقریرات مباحث ضیاءالدین عراقی)*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵. حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹ ق). *وسائل الشیعه*، قم: مؤسسه آل‌البیت (ع).
۶. خراسانی، محمد کاظم (۱۴۲۶ ق). *کفایة الاصول*، قم: مؤسسه آل‌البیت (ع).
۷. خویی، ابوالقاسم (۱۳۵۲ ق). *اجود التقریرات (تقریرات درس اصول میرزای نایینی)*، قم: مطبعة العرفان.
۸. _____ (۱۳۸۵ ق). *البيان في تفسير القرآن*، بیروت: دارالزهراء.
۹. زبیدی، سید مرتضی (۱۴۱۲ ق). *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقیق: علی شیری، بیروت: دارالفکر.
۱۰. علم‌الهدی موسوی، سید مرتضی (۱۳۷۶). *رسائل الشریف المرتضی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۱. طوسی، محمدبن حسن (۱۳۹۰ ق). *الاستبصار فیما اختلف من الاخبار*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۲. عضدالدین ایجی، عبدالرحمن بن احمد (۱۱۳۵ ق). *شرح مختصر الاصول ابن‌حاجب*

(شرح عضدی): مجمع ذخایر اسلامی.

۱۳. کاظمی، محمد علی (۱۳۷۶). *فوائد الاصول، تقریرات اصول مرحوم نایینی*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱۴. مامقانی، عبدالله (۱۴۱۱ ق). *مقیاس الهدایه فی علم الروایه*، قم: مؤسسه آل‌البت (ع).

۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۹ ق). *الکافی*، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: مؤسسه آل‌البت (ع).

۱۶. مظفر، محمد رضا (۱۴۲۲ ق). *اصول الفقه*، قم: بوستان کتاب.

۱۷. معرفت، محمد هادی (۱۳۸۷). *التفسیر الاثری الجامع*، قم: مطبعة ستاره.

۱۸. واعظ حسینی، محمد سرور (۱۴۰۸ ق). *مصباح الاصول [تقریر عن سماحه آیت‌الله العظمی السید ابوالقاسم الموسوی الخوئی]*، قم: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البیت (ع).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی